

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان محقق نائینی در فوائد الاصول پیرامون اصل لفظی

بحث در این بود که مقتضای اصول لفظیه هنگام شک در اینکه واجب نفسی است یا غیره، چیست؟ فرمایش مرحوم نائینی را بر اساس کتاب أجود التقریرات به نحو اجمال بیان کردیم. اما بیان روشن‌تر، در کتاب فوائد الاصول وجود دارد. قبلاً عرض شد که اصول مرحوم نائینی را در دو دوره، تقریر کرده‌اند؛ یک تقریر را مرحوم محقق کاظمی نوشته به نام فوائد الاصول و یک تقریر را مرحوم محقق خویی نوشته به نام أجود التقریرات.

آنگاه گاهی اوقات فوائد الاصول مطالب و نکاتی دارد که در أجود نیست و گاهی هم بالعکس و شاید بتوان گفت مجموعاً مباحث الفاظ علم اصول در کتاب فوائد الاصول روشن‌تر نوشته شده است.

در فوائد الاصول (چاپ جامعه مدرسین)، جلد 1، صفحه 220، مرحوم نائینی می‌فرمایند وقتی وجوب یک واجب برای ما مسلم و ثابت است و شک می‌کنیم که آیا این واجب، عنوان واجب نفسی دارد یا واجب غیره، تحلیلی از واجب غیره ذکر کرده‌اند و بعد فرموده‌اند این شک ما به دو شک بر می‌گردد.

تحلیل ایشان این است که در واجب غیره، وجوب واجب غیره مترشح است و معلول وجوب غیر است. وجوب غیر یعنی وجوب ذی المقدمه. واجب غیره آن واجبی است که وجوب آن معلول و مترشح از وجوب غیر است و همچنین وجوب غیر، مشروط است به وجود این واجب غیره. بنا بر بیان اول، عنوان مقدمه وجوبیه را پیدا می‌کند بنابر بیان دوم عنوان مقدمه وجوبیه پیدا می‌شود.

مثلاً در نماز و وضو می‌گوییم؛ وضو، مقدمه است و وجوب غیره دارد نسبت به صلاة. یعنی وجوب وضو، معلول وجوب صلاة است، وجوب وضو، مترشح از وجوب صلاة است. پس وجوب صلاة، مقدمه‌ی وجوبیه است برای وجوب وضو. وجوب صلاة می‌شود مقدمه‌ی وجوبیه برای وجوب وضو.

از طرف دیگر وجوب صلاة منوط به وجود وضو است، تا وضو در عالم خارج موجود نشود، نماز موجود نمی‌شود. پس وجوب این وضو، مقدمه‌ی وجوبیه برای صلاة است. در نتیجه می‌فرمایند حالا که واجب غیره این دو خصوصیت در آن وجود دارد، هم وجوب وضو مترشح از وجوب صلاة است و هم وجوب وضو شرط برای وجوب صلاة است، این شک ما، یعنی وقتی شک می‌کنیم واجبی آیا غیره است یا نفسی، به این دو شک بر می‌گردد.

شک اول اینکه آیا هیئت در وضو، یعنی آن امری که متعلق به وضو است و دلالت بر وجوب وضو دارد، آیا این هیئت، مشروط به وجوب نماز است یا نه؟ اگر بگوییم وجوب وضو غیري است، و مترشح از وجوب صلاة است، شک ما به این برمی گردد که آیا هیئت در وضو، آن صیغه «إفعل» که گفته «فاغسلوا»، مشروط به وجوب نماز است یا نه؟ و شک دوم ما مربوط به ماده است آیا ماده صلاة مشروط به وجود وضو است یا نه؟ آیا وجود صلاة منوط و مشروط به وجود وضو در عالم خارج است یا نه؟

سوال:....؟

پاسخ استاد محترم: یکی مقدمه وجودیه و دیگری مقدمه وجوبیه است، طرفین آن هم فرق دارد. در واجبات غیري، قانونش این است. عرض کردم اول بنحو کلی این را فرموده اند که در واجبات غیري، وجوب واجب غیري مثل وضو، معلول وجوب واجب نفسی مثل صلاة است، و وجود واجب نفسی منوط و مشروط به وجود واجب غیري بنام وضو است. یعنی تا زمانی که وضو و طهارت را در عالم خارج تحصیل نکنید، نماز شرعاً تحقق پیدا نمی کند.

لذا ایشان می فرمایند هر جا شک کردیم واجبی نفسی است یا غیري، شک ما به این دو شک برمی گردد که یکی شک در هیئت و اطلاق هیئت می شود و یکی شک در اطلاق ماده می شود.

مطلب دیگری را که مرحوم نائینی دارند می فرمایند اطلاق و تقیید از شئون مفاهیم استقلالیه هستند. در مفاهیمی که ملحوظ به لحاظ غیر استقلالیه و لحاظ عادی هستند، اطلاق و تقیید راه ندارد و همانطور که قبلاً در واجب مشروط، نظریه ایشان را مفصل بیان کردیم، می فرمایند باید از جمله یک نتیجه ای را استخراج کنیم که اسم آن را می گذاشتند «نتیجه الحمل» یا «نتیجه الجملة»، که آن نتیجه، عنوان مفهوم استقلالیه دارد.

مثلاً اگر دلیل داریم که می گوید «[فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ](#)»، ما نمی دانیم این «[فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ](#)» عنوان واجب غیري دارد یا واجب نفسی، مشهور گفته اند هیئت، اطلاق دارد، اطلاق آن می گوید واجب غیري نیاز به بیان اضافی دارد و «الاطلاق یرفع القید الزائد»؛ اصالة الاطلاق می گوید این هیئت و وجوب؛ عنوان نفسی دارد. مرحوم شیخ انصاری فرموده هیئت چون مراد مفهوم و مدلول نیست، بلکه مراد واقع طلب است، و واقع طلب یک امر جزئی است، قابلیت اطلاق و تقیید ندارد.

مرحوم نائینی هم می فرمایند هیئت، قابل اطلاق و تقیید نیست. چرا ایشان همان راهی را که شیخ طی کرده بر اینکه هیئت قابل اطلاق و تقیید نیست را بیان نمی کند؟ چرا ایشان نمی گوید هیئت، معنای جزئی دارد، بلکه می گوید هیئت، دلالت بر نسبت ایقاعیه دارد و نسبت، یک معنای حرفی است. نظر مرحوم نائینی را در باب هیئات بیان کردیم که ایشان می گفتند هیئت صیغه ای امر، برای نسبت ایقاعیه وضع شده است. نسبت ایقاعیه؛ یعنی یک نسبت بین مأمور و این عمل.

متکلم می خواهد مأمور، عمل را ایقاع و ایجاد کند و اسم آن را می گذارند نسبت ایقاعیه. هیئت ماضی فعل، برای نسبت تحقیقه وضع شده است. آنگاه نسبت معنای حرفی است. چرا؟ چون معنای حرفی یعنی آنچه غیر استقلالیه است. تا دو طرف را تصور نکنید امکان تصور نسبت وجود ندارد. نسبت معنای حرفی و غیر استقلالیه دارد.

آنگاه نظر مرحوم نائینی این است که اطلاق و تقیید، علاوه بر اینکه باید در دایره مفاهیم باشد، در دایره مفاهیم استقلالیه است و چون نسبت، معنای غیر استقلالیه دارد، قابلیت اطلاق و تقیید ندارد.

سپس فرموده اند نتیجه الحمل که مفهوم اسمی استقلالیه است، اطلاق و تقیید را در مورد آن پیاده می کنیم. مثلاً در «[فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ](#)»، نتیجه این جمله، وجوب الغسل است. خود وجوب که مدلول هیئت است و مفهوم حرفی است، اما وجوب الغسل

یک مفهوم اسمی استقلالی است. می‌گوییم در نتیجه آیه یا روایت، وجوب الغسل را افاده می‌کند. شک می‌کنیم آیا وجوب الغسل، مقید به یک وجوب واجب نفسی است تا واجب غیري شود، یا مقید به وجوب واجب نفسی نیست و خود آن بنفسه واجب است؟

اصالة الاطلاق را در نتیجه الجملة یا نتیجه الحمل پیاده می‌کنیم. با اصالة الاطلاق نفسیت را اثبات می‌کنیم. همچنین می‌دانیم نماز واجب است، اما نمی‌دانیم نمازی که واجب است آیا ماده که عبارت از صلاة است و صلاة یک مفهوم استقلالی دارد، آیا این صلاة، مقید به وجود وضو است یا نه، تا وضو واجب غیري شود برای نماز؟ یک اصالة الاطلاق هم در ماده پیاده می‌کنیم.

ایشان می‌فرمایند از دو راه می‌توانیم نفسی بودن را اثبات کنیم؛ یکی اصالة الاطلاق در نتیجه الحمل در آن واجبی که شک داریم آیا غیري است یا نفسی. دوم اصالة الاطلاق در ماده‌ی غیر، که غیر صلاة است و ما اول گفتیم هر واجب غیري، وجود غیر مشروط به وجود واجب غیري است. یک اصالة الاطلاقی در ماده صلاة پیاده می‌کنیم. لذا مرحوم نائینی می‌فرمایند از دو اصالة الاطلاق می‌توانیم در واجبی که شک داریم واجب نفسی است یا غیري، به نتیجه برسیم که آن واجب، واجب نفسی است.

بعد فرموده‌اند دو اطلاق هم لازم نیست، «لو كان لاحد الدليلين اطلاق»؛ اگر ما یک دلیل برای وجوب وضو و یک دلیل برای وجوب صلاة داریم، نمی‌دانیم هر دو نفسی هستند یا وجوب وضو غیري است و وجوب صلاة نفسی است، فرموده اگر أحد الدليلين هم اطلاق داشته باشد، کفایت می‌کند. اگر بگوییم دلیل وضو اطلاق دارد، گفتیم نتیجه الحمل اطلاق دارد، اطلاق آن می‌گوید خود وضو وجوب نفسی دارد. وجوب وضو مترشح و معلول وجوب یک واجب دیگر نیست. و لو اینکه ماده صلاة اطلاق نداشته باشد.

بالعکس اگر ماده‌ی صلاة اطلاق داشت، با اصالة الاطلاقی که در صلاة جاری می‌کنیم می‌توانیم اثبات کنیم وجوب وضو نفسی است.

وقتی أصالة الاطلاق را در صلاة جاری می‌کنیم می‌گوید وجود صلاة منوط به وجود وضو نیست، وقتی وجود آن منوط به وجود صلاة نیست، لازمه‌ای آن این است که وجوب وضو معلول وجوب صلاة هم نیست، و قبلاً عرض کردیم لوازم اصول لفظیه بر خلاف اصول عملیه، حجیت دارد. هر جا اصالة الاطلاق را جاری کنیم، اگر یک لازمی داشت، لازم آن هم حجیت دارد. این توضیح بیان مرحوم نائینی.

عرض کردیم ایشان می‌فرمایند راه استکشاف واجب غیري از راه اطلاق افرادی یا اطلاق ترکیبی است، که توضیح آن را عرض کردیم و این توضیح و بیانات امروز، تکمیل و توضیح آن مطلب است.

پس نتیجه این شد که مرحوم نائینی هم قائل‌اند در موردی که شک داریم واجب نفسی است یا غیري، دو راه وجود دارد و با دو أصالة الاطلاق می‌توانیم نفسی بودن را اثبات کنیم.

نقد مرحوم امام بر محقق نائینی

در کلمات بزرگان اولین اشکالی که بر مرحوم نائینی وارد شده، دو اشکالی است که امام (رضوان الله علیه) در کتاب مناہج،

جلد 1، صفحه 373، وارد کرده‌اند. بعد از ذکر این دو اشکال خودشان راه دیگری را برای نفسی بودن عنوان فرموده‌اند.

اشکال اول: اینکه شما می‌گویید در واجب غیری، وجود غیر، مثل وجود صلاة، همیشه مشروط به وجود واجب غیری است، به عبارت دیگر اینکه گفتید ماده‌ی واجب نفسی، مقید به واجب غیری است، در باب شرایط درست است، در جایی که واجب غیری عنوان شرطیت دارد، تا شرط نباشد مشروط، محقق نمی‌شود. اما در جایی که مقدمه‌ای داریم که عنوان معد دارد، مثلاً نصب سلم، مقدمه برای صعود است، اما شرط برای آن نیست، عنوان معد دارد. صعود که واجب نفسی است و نصب سلم هم مقدمه برای آن است، مشروط به وجود نصب سلم نیست، عنوان مقدمه عادی و معد دارد و عنوان شرط ندارد.

شرط همیشه همراه مشروط موجود است، اما اینجا بعد از اینکه نصب سلم شد و بعد از اینکه انسان پله‌ها را طی کرد، صعود محقق می‌شود. این اشکال در نظر امام خیلی مهم نیست و با سرعت از آن رد شده‌اند.

اشکال دوم: فرموده‌اند کلام مرحوم نائینی مستلزم یک محال عقلی است. بیان استحاله این است که می‌فرمایند در جای خودش در حکمت و فلسفه ثابت شده که معلول نمی‌تواند متقید و مشروط به وجود علت باشد، و محال است علت و معلولی باشد که معلول، مشروط به وجود علت باشد.

می‌فرمایند بیان مرحوم نائینی هم به چنین سرانجامی می‌رسد. چرا؟

می‌فرمایند شما از یک طرف می‌گویید وجوب واجب غیری، معلول برای وجوب ذی المقدمه است، وجوب ذی المقدمه علت می‌شود و وجوب مقدمه در نظر شما معلول می‌شود. از طرفی بیان کرده‌اید وجوب مقدمه، مشروط به وجوب ذی المقدمه هم است.

شمای مرحوم نائینی می‌گوید وقتی شک می‌کنیم واجب، غیری یا نفسی است، شک ما برمی‌گردد به اینکه آیا وجوب وضو، مشروط به وجوب صلاة است یا نه؟ این دو قابل جمع نیست.

اینکه بگوییم از یک طرف وجوب مقدمه، معلول برای وجوب ذی المقدمه است و از طرف دیگر بگوییم وجوب مقدمه، مشروط به وجوب ذی المقدمه است، تا بخواهید اشتراط درست کنید و با اصالة الاطلاق اشتراط را از بین ببرید و نفسی بودن را اثبات کنید، این دو با هم قابل جمع نیست.

اینکه وجوب مقدمه معلول وجوب ذی المقدمه است، به این بر می‌گردد که معلول، مشروط به علت شود، و این استحاله عقلی دارد. چرا؟

برای اینکه ثابت شده معلول یا حین الوجود مشروط به وجود علت است یا حین العدم مشروط به وجود علت است. حین العدم که محال است، چون چیزی که محال است بگوییم مشروط است، چیزی که عدم و باطل است، را بگوییم مشروط است. پس معلول در حینی که موجود نیست و معدوم است نمی‌شود مشروط باشد. پس لامحاله باید بگویید مشروط در حینی که موجود است، مشروط است. یعنی معلول در فرضی که موجود است، مشروط به وجوب علت می‌شود. لازمی آن این است که معلول به جمیع شئونه قبل از علت موجود باشد.

اگر بگوییم معلول، مشروط به وجود علت است، اشتراط، اقتضاء دارد که اول معلول باشد، معلول به تمام وجوده باشد، قبل از آنکه علت آن موجود شده باشد، و این محال است که معلول بخواهد قبل از اینکه علت موجود است به تمام شئونش موجود

شود. لذا می‌فرمایند این تعبیر که معلول، مشروط به علت است، غلط است و استحاله دارد. اگر شما بگویید جای قواعد فلسفی اینگونه موارد نیست و الان بحث حکم و اعتباریات است.

جواب این است که مرحوم نائینی حکم را اراده‌ی مظهره و امر واقعی می‌داند، می‌گویند وقتی مولا اراده کرده و اراده‌ی او اظهار شد، این اراده، مظهر حکم است. وقتی کسی یک مبنایی در جایی پیدا می‌کند چقدر ریشه در مسائل دیگر می‌کند.

وقتی شما حکم را اراده می‌دانید و یک وجوب غیری و نفسی داریم، پس باید یک اراده نفسی و یک اراده غیری داشته باشیم. اگر می‌گویید وجوب غیری معلول وجوب نفسی است، یعنی اراده‌ی غیری، معلول اراده‌ی نفسی است. شما اراده‌ی غیری را مشروط به اراده‌ی نفسی می‌دانید، اراده، امری تکوینی است نه اعتباری.

اگر اراده، معلول اراده‌ی نفسی شد، دیگر محال است که بتوانیم بگوییم اراده‌ی غیری، مشروط است. اگر بگوییم مشروط نباشد، اساس حرف نائینی از بین می‌رود، چون یک اشتراط درست کرده می‌گوید وقتی شک می‌کنیم وجوب غیری، غیری است یا نفسی، یعنی شک ما برمی‌گردد به اینکه آیا این وجوب مشروط به آن وجوب غیر است یا نیست. ایشان شک را برمی‌گرداند به اشتراط و امام می‌فرمایند اشتراط در اینجا راه ندارد. بنابراین فرموده‌اند اساس بیان ایشان به غیر از اشکال اول، این استحاله را لازم دارد.

دو مطلب در اینجا وجود دارد:

مطلب اول: این اشکال مرحوم امام به مرحوم نائینی وارد است یا نه؟

مطلب دوم: بر فرض این اشکال وارد باشد، آیا ضربه‌ای به مقصود مرحوم نائینی می‌زند یا خیر؟ یعنی مرحوم نائینی آیا از این راه می‌تواند اصالة الاطلاق نفسی بودن را اثبات کند یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ